پژوهش‌نامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شمارهٔ ۲۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۸
صص ۲۱۷ـ۲۴۰ (مقاله پژوهشی)

No. 25, Autumn & Winter 2019/2020

تبارشناسی اسطوره در قرآن با نگره روایت طوفان نوح

قاسم محسنی‌مری[۱]، اکبر توحیدلو[۲]، علیرضا دل‌افکار[۳]

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۴/۱ ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۶/۱۶)

چکیده

اسطوره فرآورده‌هایی از فرآیندهای تعاملات انسانی در نظام‌های گفتمانی متعدد است که در پیوند با رهیافت‌های مختلف‌شناختی ـ هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی ـ در دگرگونی نظریه‌ها قرار دارد. تنوع نظریه‌های مدرن، اسطوره را از حالت‌شناختی بسیط به همراه ارزش داوری ـ افسانه و اباطیل ـ خارج ساخته است. اسطوره طوفان به مثابه کهن الگوی بشری دارای بن مایه‌های جهانی و مضمون‌های تکرار شونده است. این پدیده‌روایی در نظام‌های فرهنگی متفاوت در پیوند با پارادایم‌های مختلف فکری و نظام حاکم گفتمانی در توالی خطی زمانی و مکانی، دارای روایت‌های مختلفی است. این تفاوت‌های روایی در روایت قرآنی طوفان هم ظهوری برجسته دارد. این جستار کوشش می‌کند به چیستی اسطوره در دوران پساسنتی و پویایی آن در معناشناختی و خویشکاریش در قرآن به منظور دریافت تبار کهن الگوی روایت طوفان در نسبت با روایات پیشینی بپردازد. بنابراین تبارشناسی روایت قرآنی طوفان، از یک‌سو به بازخوانی نگره قرآن به اسطوره با رویکرد متن محورانه به انضمام حاشیه بر متن و صورت‌بندی نظام گفتمانی آن می‌پردازد، و از سوی دیگر ظهورات متنوع و دگردیس‌های روایت طوفان در متون پیشینی ـ از جمله روایات میان رودان ـ بازخوانی و تفاوت‌های حداقلی ساختاری و درون مایه‌ای آن را بازشناسی می‌کند.

کلید واژه‌ها: *اسطوره، طوفان نوح، کهن الگو، روایت، اوتناپیشتیم، زیو سودرا*

---

۱. دانشجوی دوره دکتری علوم قرآن وحدیث دانشگاه پیام نور تهران جنوب (نویسنده مسئول)؛ goshadandish@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور پاکدشت؛ tohidlou53@gmail.com

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور تهران؛ delafkar@pnu.ac.ir

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.9.8]

بیان مسأله

آگاهی از تاریخ علم و واکاوی دوران شکوفایی آن، در ارایه الگوهای مناسب برای باز خوانی روایات انسان کهن ـ اسطوره ـ تاثیرگذار است. این نگره نوین بـه اسـطوره آن را از چنبره داوری اباطیلی و همانندانگاری با افسانه‌پـردازی انسـان بـدوی مـی‌رهانـد و آن را فراورده‌ای از تعامـل تمنـای بشـر بـرای شـناخت جهـان پیرامـون ـ هسـتی‌شـناختی[1] و درون‌سازی آن به عنوان فاعل شناسا ـ معرفت‌شناسی[2] باز خـوانی کنـد و دگردیسـی‌هـای روایات اسطوره‌ای را براساس الگـو واره‌هـای فکـری ـ فرهنگـی و نظـام‌هـای گفتمـانی جست‌وجو می‌کند. در این نظام اندیشه‌ای روایات اسطوره خوانش متفاوتی می‌یابند. گرچـه ـ به نظر ـ اسطوره‌هادارا بن مایه‌های مشترکی‌اند و بسان تعداد کلمات محـدود، بـی‌نهایـت جمله می‌سازند، اسطوره نیـز از بـن مایـه‌هـای محـدود، در نظـام‌هـای گفتمـانی متعـدد، صورت‌های مختلفی از یک روایت را باز تولید می‌کنند.

اسطوره طوفان هرچند روایتی از آغاز تکون جهان نیست، اما بنابر تراژدی گسستی کـه در جریان زندگانی بر روی زمین پدید آورد ـ با انضمام یاد آوری رستاخیز و حیات نوین ـ مرحله‌ای بسیار مهم در اسطوره‌شناسی تطبیقی فرهنگ‌های مختلف اسـت. بـن مایـه‌هـای اسطوره طوفان با تصمیم خدایان برای تنبیه و هلاکت باشندگان/ نجات یافتگان انسـانی ـ با دلایل متعدد، هیاهوی غیرقابل تحمل آدمیان، گناه و شرارت انسان و یا کفر ـ با التفـات خدای واحد و یا یکی از ایزدان همراه می‌شود و قهرمان روایت بـه همـراه کسـان و انـواع رستنی‌ها و حیوانات از خشم در امان می‌مانند و حیات نوین را آغاز می‌کنند. ایـن روایـت همبسته با اقتضایات تاریخی، فرهنگی، زبانی و مذهبی دچار دگردیسی و دگرگونی شـد و

---

۱. Ontology: براساس دیدگاه‌هستی شناختی اسطوره‌ای، نظم جهان طبیعـی همبسـته بـا نظـام کیهـانی اسـت کـه بـا کارگزاری و کنش‌گری خدایان و ایزدان انتظام یافت. (برای نمونه نکـ به جو و دیگران، ۲۱۰ـ۲۱۲ و بهـار، ۲۶ و Marcus ‘1981 -1995’ 114).

2. Epistmology

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.9.8]

در ساختارهای متفاوتی باز تولید گردید. رویکرد تبارشناسانه داستان طوفان به دنبال ریشه‌یابی این تحولات و برآیش در نظام گفتمانی قرآن کریم است.

پژوهش حاضر ضمن بررسی معناشناختی اسطوره در دنیای پسامدرن و رهیافت‌های مختلف‌شناختی ـ معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی ـ به آن، به بازخوانی اسطوره در قرآن می‌پردازد و با رویکرد متن محورانه با لحاظ سیاق و بافتار آیات، دیدگاه قرآن را در مورد اسطوره بیان می‌دارد و سپس در قالب نظام‌های گفتمانی به بازنگری اسطوره طوفان می‌پردازد. بنابراین پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بهره‌مندی از نوشتار متعدد در این خصوص، با روش توصیفی ـ تحلیلی به دنبال پاسخ به پرسش‌های ذیل است؛

الف ـ براساس نظام اندیشه‌ای ـ فرهنگی قرآن کریم، اسطوره چگونه خوانش می‌گردد؟

ب ـ واگرایی روایت طوفان در قرآن کریم در نسبت با روایات پیشینی از چیست؟

پیشینه تحقیق

پژوهش حاضر براساس رهیافت پسامدرن به اسطوره به عنوان پدیده کهن الگو، به دنبال ارائه الگوی مناسب در توصیف و تبیین تبار روایت طوفان در قرآن است. برای دستیابی به این پارادایم از یک‌سو بازخوانی آثار اسطوره‌شناسی‌ـ هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی ـ برای فهم اسطوره و دریافت نظریه‌ها ضروری می‌نماید.[۱]

---

۱. برخی از این سنخ آثار عبارت‌اند از: مجموعه آثار میرچا الیاده ـ اسطوره، بازگشت جاودانه (۱۳۸۴)، مقدس و نامقدس (۱۳۸۰) و چشم‌انداز اسطوره‌ای (۱۳۶۲)ـ جهان اسطوره‌شناسی، اسطوره، رمز در اندیشه الیاده(۱۳۸۴) و آیین و اسطوره (۱۳۸۹) از جلال ستاری، ارنست کاسیرر، فلسفه‌ی صورت‌های سمبولیک، اندیشه اسطوره (۱۳۷۸)، مهوش واحد دوست، رویکردهای علمی به اسطوره‌شناسی(۱۳۸۱) و رژ بایستد، دانش اساطیر (۱۳۷۵)، داریوش شایگان، بت‌های ذهنی و خاطره‌های ازلی (۱۳۸۰).

از سوی دیگر آثار و مقالات متعدد درباره روایت طوفان نوح از جهت واقعیت یا اسطوره ـ استعاره‌ای ـ می‌توان به کتاب؛ الفن القصصی فی القرآن الکریم، احمد خلف الله (۱۹۹۹م)، طوفان نوح بین الحقیقه و الاسطوره، فواد قزانچی (۲۰۰۵ م)، عبدالرزاق الراوی، طوفان نوح بین الاساطیر و الآثار و القرآن (۲۰۱۱م)، چارلز برلتینز، کشتی گمشده نوح (۱۳۷۱) و مقاله بررسی مفهوم اسطوره در سنت اسلامی، تاملی در وجوه تمایز معنای قرآن و فهم

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.9.8]

این پژوهش ضمن بهره‌مندی از همه آثار از الگو نظام گفتمانی و رهیافت متن محورانه به تبارشناسی ـ به معنای بررسی و شناخت سیر تاریخی یک خانواده از نظر خویشاوندی و نسب است تا جایگاه آن در طرح بزرگ سیر خویشاوندی و نسب خانوادگی تعیین گردد ـ اسطوره در قرآن وروایت طوفان نوح درآن پرداخته است.

اسطوره در لغت

بیشتر واژه‌شناسان عرب، اسطوره را از جهت تبارشناسی لغوی از سطر در معنای کتب/ نوشتن[۱] می‌دانند و بر این پندارند که اسطوره، اسطاره، اسطیره مفرد اساطیر است. (برای نمونه نکـ : فراهیدی، ۸۱۸، راغب اصفهانی، ۲۳۷، ۷۳/۳، ابن‌منظور، ۳۶۳/۴) و عده‌ای برای آن مفرد بودن را قائل نیستند و معتقدند اساطیر جمع‌الجمع (سطر) است و جمع سطر، اسطوره یا اسطار می‌باشد. (نکـ : همانجا)

اسطوره در زبان فارسی به سخن بی‌بنیاد و کلام پریشان آمده است[۲]. (نکـ : دهخدا،

پدیدارشناسانه اسطوره، سیدکمال حاج سید جوادی (۱۳۹۱) اشاره کرد.

تحلیل تطبیقی طوفان نوح در متون پیشینی برای دریافت همسانی و ناهمسانی‌های عناصر موجود در روایات می‌توان مقالات ذیل را نام برد؛

تحلیل تطبیقی طوفان نوح در تورات و قرآن، جلیل پروین و محمدعلی مهدوی‌راد (۱۳۹۷)، بررسی تطبیقی داستان نوح تا شروع طوفان در قرآن و سفر پیدایش، عباس همامی (۱۳۸۵)، طوفان نوح در اسطوره‌های سومری و بابلی و مقایسه آن با تورات و قرآن، جمشید شیخانی (۱۳۹۷). این مقالات به جنبه‌های تاریخی ـ دینی روایات طوفان پرداخته‌اند.

۱. لغت‌شناسان در بحث اسطوره صرفا رویکردی معناشناختی نداشته اند بلکه با ملاحظاتی آن را با ترکیب اباطیل، اکاذیب، ساختگی، بی‌سامان و افسانه‌ای همراه ساختند. به نظر می‌رسد ترکیب اسطوره با چنین قیودی ناشی از پیش فرض‌های لغت‌پژوهان با تاسی از مفسران باشد، و برای توجیه معنای مورد انتظارشان آن را در قالب صیغه‌های متنوع و با عبارات و جملات بیان کردند؛ بسان، سطر تسطیرا، سطر علینا فلان... (نکـ : فراهیدی، ۸۱۸؛ الراغب الاصفهانی، ۲۳۷؛ ابن فارس، ۷۲/۳؛ طریحی، ۳۳۰/۳ ؛ ابن منظور، ۳۶۳/۴)

۲. واژه پهلوی/Sture سطر، خط و نوشته؛ این اندیشه را تقویت می‌کند که ممکن است نفوذ زبان آرامی، این واژه را به عربستان آورده باشد. (نکـ : آرتور، جفری، ۲۵۳)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.9.8]

ذیل مدخل اسطوره) برخی آن را برگرفته از زبان سانسکریت، سوترا[1] در معنای مقوله مجموعه پندها و نصایح، هدایت و داستان ـ که کارکرد آموزش روحانی داشت ـ می‌دانند که پیشتر در نوشته‌های بودایی، هندویی و چین هم به کار رفته است. (نک: بختیاری، علیقلی، ۱۶۵)

گروهی نیز اسطوره را معرب ایستوریا[2] که در زبان انگلیسی[3] تاریخ در معنای داستان و روایت دانسته‌اند. (نک: رضایی، مهدی، ۲۳ و دریا بندری، ۱۹۱) البته این پنداره که اسطوره معادل میتوس[4] در کلام یونان به معنای داستان، گفت‌وگو، سخن و روایت اطلاق می‌گردد را نمی‌توان نادیده انگاشت. (نک: وارنر، رکس، ۱۵) به هر روی آراء پژوهشیان لغت درباره ریشه و ساختار لغوی و معنای آن متنوع است و نمی‌توان به قطعیت معنایی آن دست یافت اما آن چه در آثار این دانشوران می‌توان نقطه اشتراکی همه آرا در نظر گرفت، اسطوره در معنا داستان و روایت است.

مفهوم‌شناسی اصطلاحی اسطوره

تحلیل شناختی اسطوره وابسته به توالی خطی زمانی است. دنیای پیشاقرن نوزدهم میلادی، اسطوره الگویی کهن و باستانی با ساز و کار کهنه و از کار افتاده می‌دانست که به افسانه، خیال پردازی‌های شاعرانه پراکنده و کم و بیش بی‌معنا بسان خواب و رویا می‌نمود که با تکامل و بر آیش علوم، اسطوره در قالبی معنادار پدیدار گشت و توانست در درک ساز و کارهای درونی فرهنگ‌ها و جوامع انسانی راهنما باشد.جهان پسا قرن نوزده، نگاه بسیط افسانه‌وار و تحکم‌آمیز اباطیلی اسطوره را به کنار نهاد و درب نگرش نوینی برآن گشود. این گشودگی در جستاری تامل برانگیز در پی مفهوم مناسب برای اسطوره، چالش‌های تازه‌ای را ایجاد کرد. پژوهشیان اسطوره در پی معناداری آن ـ مابه‌ازای عین و

2. sutra
3. Istoria
3. History
4. Mythos

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.9.8]

ذهن، حقیقت یا نماد ـ با روش‌های برخاسته از انسان‌شناسی نوین که تکونی از ساحات وجود آدمی بسان ذهن/ زبان‌شناسی، حس/ تجربه و شهود جسمانی، احساسات عواطف/ روان‌شناسی، عقل/ فلسفه یا استدلال با رویکردهای هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه به دنبال خوانشی سازگار از اسطوره در نسبت با خدا، انسان و طبیعت بودند. تنوع زوایای‌شناختی (درون انسانی) در پیوند با سایر ملاحظات اجتماعی انسان به عنوان فاعل شناسا از یک سو و از سوی دیگر ذو ابعاد بودن اسطوره از حیث وجود خاستگاهی شناختی، موضوع، ماهیت، فرآیندی و فرآورده‌ای و کارکردی مفهوم اصطلاحی اسطوره را دچار پریشانی کرد. این پریشان مانی اصطلاحی اسطوره، گستره‌ای از تعاریف همانند پندار پاره‌های گسسته و مایه‌های خام از گونه ای جهان شناسی رازآمیز باستانی را فراهم کرد. اسطوره پژوهان اسطوره را با سه محوریت عمده خاستگاهی، موضوعی و کارکردی مورد توجه قراردادند اما با تنوع شناختی پیش گفته به انضمام پویش هرمنوتیکی تاریخی نظریه پردازی‌های ناهمسان و متفاوتی ارائه کردند. برای نمونه خاستگاه اسطوره با رهیافت میرچاالیاده[۱] ازلی است (Eliade،۵) و با دیدگاه تایلور[۲] که اسطوره را با فلسفه بدوی تبیین می‌کند نقطه آغازینی از جهت توالی زمانی و مکانی خاصی برای آن نیست و ارنست کاسیرر[۳] با رهیافت انتزاعی، ذهنی و جهان انسانی با آن روبه‌رو است، خاستگاهش را در

---

۱. میرچا الیاده /Mircea Eliade ۱۹۰۷ـ۱۹۸۶ م، انسان‌شناس و دین پژوه نامدار رومانی است.

۲. ادوارد بارنت تایلور، **Edward Burnett Tylor**، ۱۸۳۲ـ۱۹۱۷ م، انسان‌شناس بریتانیایی است. وی از نمایندگان طراز اول ایده مغایرت علم و اسطوره است.تایلور اسطوره را در ذیل دین جای می‌دهد و هر دو را در ذیل فلسفه می‌نشاند. فلسفه بدوی، همان دین بدوی است و فلسفه مدرن شامل دین و علم است. و دین مدرن دارای عناصر مابعد الطبیعه و اخلاق می‌داند و این دو را در دین بدوی جایی ندارند (نکـ : سگال، رابرت، ۴۷ـ۵۵).

۱. ارنست کاسیرر /Ernest Cassirer، ۱۸۷۴ـ۱۹۴۵م، فیلسوف نوکانت آلمانی و تاریخ نگار فلسفه غرب است و استاد لئو استروس و هانری کربن می‌باشد. وی اسطوره را به رغم صورت‌های متعدد، پدیده‌ای ساده می‌انگاشت که برای علت وجودی آن به تبیین روان‌شناختی و یا فلسفه پیچیده‌ای نیاز نیست. هرچند اسطوره، محصول تامل انسانی نیست ولی نمی‌توان آن را به تمامی فرآورده‌های تخیلی دانست. (برای بیشتر دانستن «ک، کاسیرر، ارنست، ۶۷ـ۶۸).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.9.8]

درون آدمیان و در ادراک نظری جست و جو می‌کند. (نکـ : سگال، رابرت، ۲۲ـ۲۵)

رویکرد هستی‌شناسانه اسطوره (الیاده) یادآور ساختار مثـل افلاطـونی اسـت. بـا ایـن توضیح که تمامی رخدادها و حوادث و فرآورده‌هایی از یک فرآیند و کنش در عالم مثال ـ عالم خدایان و قهرمانان ـ می‌باشند. وجود اصیل یا تاریخی ازلی در شـکل یـک اسـطوره آفرینش آغاز می‌گردد. انسان به نحو آگاهانه اعمال نمونه ازلی خدایان و نیاکان فرهنگی را تکرار می‌کند. تکرار الگو ی مثالی سبب معنادار شدن اعمال انسانی می‌گـردد. (الیـاده، ۳۴) مطابق الگوی مثالی، گیتی و حوادث آن، شکل مثالی و تقلیـدی و تکـرار شـدنی از عـالم خدایان که حرکت از آنجا آغاز شده است و تحقق آن در گیتی تمثیل یافته است. بنـابراین اسطوره را می‌توان تلاش ابتدایی انسانی دانست برای فهم آنچه در گیتی می‌گـذرد. (نکـ : ستاری، ۷) و یا دانش‌های اولیه بشر در چگونگی تکون کیهان به شـکل نمـادینی را بیـان می‌کند. این پندار هستی‌شناختی اسطوره در تقابل با رهیافت اسطوره ـ اسـطوره بـه مثابـه علم ـ متفاوت می‌نماید. این دیدگاه تقابل دو جهـان ـ بـدوی و مـدرن ـ را بـه تصـویری می‌کشاند. به نظر می‌رسد این رهیافت با پوشش هرمنوتیکی تاریخی به اسطوره می‌نگرد. بر پایه این نگره، اسطوره همان روایت‌های انسـانی از امـور عینـی و انضـمامی اسـت و ایـن روایت‌ها به لحاظ معرفتی در حال ضرورت و شدن می‌باشد. زیرا این روایـت در اسـطوره دستاوردهای بشری هستند که ماهیت تاریخی دارند همراه باشند روح و عمـل انسـانی، در فرآیند دائمی رشد و فرگشت/ تکامل قرار می‌گیرند. (نکـ : فروند ژولین، ۷۷)

این برآیش انسانی، خود را با انگاره‌های متفاوتی می‌نمایانـد، چنانچـه در دیـن بـدوی اسطوره‌ی خدایان موجودات مادی انگاشته شده و منشا آثار طبیعی می‌باشند اما در انگـاره دین مدرن، خدایان موجودات غیرمادی و هر معلول طبیعـی دارای علـت طبیعـی هسـتند. (نکـ: سگال، رابرت، ۵۳) تلقی نوین علمی کنترل عالم طبیعی توسط خدایان بر افتاد و علم بر اساس گزاره‌های دینی/ اسطوره‌ای توجیه نیافت بلکه گزاره‌های دینی براساس یافته‌های

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.9.8]

علمی داوری شد. در این رویارویی علمی به اسطوره، دیدگاه‌های متفاوت افراطی[۱]، و متعادل تکون یافت. در این بین رهیافت متعادلانه به دنبال آشتی میان اسطوره و علم مدرن شد و کوشید عناصر و مولفه‌هایی که در تناقض علم مدرن هستند حذف یا به نحو هوشمندانه‌ای از نوع براساس علمی تفسیر شوند. در این گفتمان اسطوره به لحاظ علمی قابل اعتماد می‌شود. با این توضیح ـ بسان ـــ داستان طوفان نوح از حیث بودگی و هستی‌شناختی غیرقابل انکار است اما از جهت معرفت‌شناسانه علمی ـ تجربی ـ جزئیات آن ممکن است صادق نباشد. بدین ترتیب در این پارادایم آشتی‌جویانه، شاید نوح به عنوان قهرمان داستان و کشتی چوبی با آن توانمندی که بتواند در مقابل طوفان مقاومت کند و حجم وسیع از حیوانات را در خود جای دهد و سایر جزئیات واقعی نباشند اما رخداد طوفان قطعیت دارد. (نکـ: سگال، رابرت، ۴۲ـ۴۳)

از حیث بودگی و هستی شناختی غیر قابل انکار است اما از جهت معرفت‌شناسانه علمی ـ تجربی ـ جزئیات آن ممکن است صادق نباشد. بدین ترتیب در این پارادایم آشتی‌جویانه، شاید نوح به عنوان قهرمان داستان و کشتی چوبی با آن توانمندی که بتواند در مقابل طوفان مقاومت کند و حجم وسیع از حیوانات را در خود جای دهد و سایر جزئیات واقعی نباشند اما رخداد طوفان قطعیت دارد. (نکـ: سگال، رابرت، ۴۲ـ۴۳)

اسطوره طوفان در این گفتمان ـ اسطوره به مثابه علم با رهیافت آشتی‌جویانه ـ به دنبال چیستی و چگونگی رخداد به لحاظ طبیعی نیست، بلکه در پی آموزه‌های اخلاقی و ارزش‌های انسانی است. (نکـ: همو، ۵۳) چنین رویکردی به روایت اسطوره‌ای از نگره‌ی فلسفه‌ی آیدیالیسم بهره‌مند است و به روایت/ اسطوره، نگرش تمثیل‌گرایانه داشته و آن را

۱. در غرب مخالفت با اسطوره، دست کم به افلاطون برمی‌گردد. افلاطون اسطوره را مغایر با اخلاق می‌دانست، زیرا اسطوره نمایانگر رفتارهای غیراخلاقی خدایان است و چون عالم طبیعی در کنترل خدایان بوده و روابط خدایان تعیین کننده روابط در عالم طبیعت از جمله روابط آدمیان بود. (نکـ: سگال، رابرت، ۳۹ـ۴۰).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.9.8]

نمادپردازی[۱] برخی از حقایق سرمدی و متعالی می‌داند. (نکـ : مختاریان، ۱۷۸) این دیدگاه نمادگرایانه به روایات اسطوره‌ای در حوزه نقد ادبی هم مورد توجه پژوهندگان قرار گرفت.

در برابر رهیافت علمی به اسطوره ـ آشتی‌جویانه و تمثیل‌وار ـ نگره عقل‌گرایانه درباره انسان کهن وجود دارد که تلاش دارد بسان فیلسوفان از ابزارهای عقلانی بهره گیرد تا به تفسیر جهان و پدیده‌ها بپردازد و روایتش را مظهر اندیشه بدوی بداند. کلود لوی استراوس[۲] (۱۹۰۸ـ۲۰۰۹م) انسان‌شناس ساختارگرای فرانسوی اندیشه بدوی را انضمامی می‌داند که با پدیدها به صورت کیفی و بر جنبه‌های قابل مشاهده در ارتباط است، برخلاف اندیشه مدرن که انتزاعی و به پدیده‌ها به نحو کمی و غیرقابل مشاهده می‌پردازد نگریسته است.به باور وی کاربندی انسان بدوی از کیفیات ادراک را با مهارت می‌داند که اندیشه مدرن در زمان زایش آنها را از علم بیرون کرده است. وی حیثیت علمی بودن اسطوره را کمتر از علم مدرن نمی‌داند و وجوه آدمیان رادر قالب طبقه‌بندی‌های جفت و متقابل دانسته و آنها را به عالم فرافکنی می‌کند و آنها را ساختار می‌نامد. (نکـ : سگال، رابرت، ۹۲ـ۹۵ و لوی استراوس، ۱۳ـ۱۵)

تمامی رهیافت‌ها ـ علمی، فلسفی، واقعیت‌گرا و آیدیالیست ـ به اسطوره در جهت تبیین ارتباط سه‌گانه ـ خدا، انسان و طبیعت ـ است و رفتار مناسکی انسان بدوی در این راستا قابل فهم است. در نظام اسطوره‌ای به مثابه مناسک‌گرا[۳] اسطوره‌ها امری قائم به ذات نیستند

---

۱. رویکرد نقد ادبی به اسطوره ـ نمادگرایانه ـ مورد توجه پژوهندگان بوده است؛ نوروتراپ فرای/ Northrop Frye، مود بودکین/ **Maud** Bodkin ، فیلیپ ویلرایت/ Philip Wheelwright اسطوره را به منزله نمادپردازی پیش نمونه‌های همگانی/Universal Archetypes و صورت‌های ذهنی آغازین/primitive Images دانسته که از ناخودآگاه جمعی برمی‌خیزد، جدی تلقی نمودند. در این تعبیر نمادها فاقد ارزش واقعی‌اند و تنها ارزش آنها، اخلاقی و شاعرانه است. (نکـ : مختاریان، بهار، ۱۷۸)

۲. کلود لوی استروس/ Claude. Levi Strauss، ۱۹۰۹ –۲۰۰۹م، قوم‌شناس، انسان‌شناس ساختارگرای فرانسوی اسطوره را زبانی می‌دانست. زیرا اسطوره برای آنکه وجود داشته باشد باید روایت گردد و بسان دوسوسور به ساختار زبانی باور داشت و این ساختار زبانی به انضمام مولفه‌های جدید از منظر ساختارگرایی به اسطوره پرداخت. (نکـ : استروی، لوی، ۱۰ به بعد).

۱. Myth Ritualistic / ویلیام رابرتسون اسمیت /William Robertson smith، ۱۸۴۶ـ۱۸۹۴ م، متخصص فرهنگ و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.9.8]

بلکه همبسته با مناسک می‌باشند و رفتار مناسکی به دنبال تسلط بـر طبیعـت و پدیـده‌هـا است. بر پایه تفکر مناسک‌گرای، کهن الگوی جادو برای دفاع و سـلطه بـه طبیعـت شـکل می‌گیرد. (نکـ : همو، ۱۸۲ـ۱۸۶) این امور مناسکی اسطوره‌ای بعدها به توصیفی نمـادین از فرآیندهای طبیعی بدل گشتند.

بنابراین صورت‌های متفاوت نگرشی بسان ساده لوح[1] نادانی بشر (نکـ : کاسـیرر، ۶۷) یا بازتاب دهنده رویدادهای تاریخی با مضمون‌های تکرار شونده (نکـ : هنریتا مـک کـال، ۱۰۲) و سایر نظریه‌ها به دلیل رویکردهای خاص، تعریف اسطوره را دچار دگرگونش کرده است. به هر روی می‌توان گفت؛ اسطوره، روایت معنادار انسان کهن از جهان، و رخـدادهای آن به همراه رفتار مناسکی که با پویش هرمنوتیکی می‌توان به انسان امروزین پیوند داد.

اسطوره در گفتمان قرآن

از ظاهر فرهنگ قرآن و برداشت‌های مفسرانه از آیات الهی چنین بر می‌آید که اسطوره دارای بار معنایی منفی و فاقد حقیقت انضمامی و عینی است. بر این اساس تطبیق روایت‌ها و داستان‌های قرآنی با نگره اسطوره‌ای را نادرست می‌نمایانند و "اساطیر الاولین" خوانـده شدن کلام الهی از سوی مشرکان را نوعی نگاه منفی قرآن به اسطوره تلقی کردند.

براساس گفتمان قرآن، واکنش سلبی به اسطوره ناشی از الگو واره و نظام خاص حـاکم بر قرآن و فضای نزول است. این فضا و بافتار ناشی از نوع رهیافـت معرفتـی و کـارکردی اسطوره در بین خوانشگران عصر نزول دارد و قرآن کریم آن را بازتاب داده اسـت. ترکیـب "اساطیر الاولین" که نه بار در قرآن به رفته، به عنوان واکنشی در مقابل کـنش خصـمانه و مشرکانه، مشرکان در نسبت وحی، خدا و پیـامبر(ص) اسـت. مجنـون و مفتـون[2] خوانـدن

زبان عبری و کتاب مقدس، اسکاتلندی، نظریه مناسک‌گرایی را مطرح کرد.

1. Simplicity

۱. سوره القلم، ۱۵،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.9.8]

پیامبر(ص) و نسبت‌هایی بسان؛ "سحر مبین[۱]"، "افک قدیم[۲]" و "اساطیر الاولین[۳]" به قرآن کریم نمونه‌هایی از پنداره‌های اتهام‌آمیز خوانش گران مشرک می‌باشد. افزون بر آن، انتساب فرآیند و فرآورده‌های وحیانی به عالم غیبی که در دسترس اجنه، سحر و جادو اند و دریافت این پیام‌های غیبی[۴] از جانب ساحران، کاهنان و شاعران به شکل رایج و عادی نگره عموم مخالفینی بود که دریافت وحی را نیز بسان رفتار شاعران و کاهنان امری معمول تلقی می‌کردند. دروغ پنداری آیات الهی[۵]، انکار معاد توسط مشرکان به دلیل تحقق نیافتن امثال این وعده و وعیدهای درباره گذشتگان و پدرانشان[۶] گونه دیگر از پنداره اسطوره انگاری قرآن بود. هر چند قرآن کریم دلیل این انکار را وجود زنگار در قلب آنان و مکر و فریب‌شان در جهت پراکنده کردن مردم از اطراف پیامبر(ص) می‌داند.[۷]

قرآن کریم در سوره فرقان آیات ۴ـ۶ به روشنی، انگاره اسطوره را از جانب گویندگان آن پردازش می‌کند؛ که به پندار آنان قرآن دروغی به هم بافته آورنده آن است و عده‌ای در این راستا به او کمک می‌کنند که از صبح تا شام آیات را به او املاء کنند. خداوند در پاسخ به این کنش مشرکان، آیات الهی را از جانب کسی می‌داند که دانای نهان و غیب موجودات در آسمان و زمین است. این آیات به باز تعریف اسطوره در گفتمان عصر نزول می‌پردازند، که دارای مولفه‌های غیب‌انگارانه خاصی که دسترسی به آن برای گروه ویژه ـ کاهنان، ساحران و شاعران ـ عادی و شایع بوده است (نک: نکونام، ۱۱۵ـ۱۳۰) و مخالفین پیامبر(ص) با این مکانیسم وحی پیامبرانه را می‌سنجیدند و به آن مواجهت انکارانه داشتند

---

۲. سوره الاحقاف، ۷.

۳. سوره الاحقاف، ۱۱.

۴. سوره الاحقاف، ۱۷

۵. سوره الانفال، ۳۱.

۶. سوره الانفال، ۳۲.

۷. سوره النمل، ۶۸ و المومنون، ۸۳.

۸. سوره الانفال، ۳۰ و سوره النحل، ۲۲ و ۲۶، سوره الانعام، ۲۵.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.9.8]

و نمی‌توانستند وحی پیامبرانه را با مکانیسمی غیر از فرهنگ رایج خود کـه هـم در شـکل فرآیندی و هم فرآورده‌ای تفاوت داشت بپذیرند. مفسران قران کریم با ارجـاع بـه آیـات ـ پیش گفته ـ با پیروی از توالی خطی تاریخی از یکدیگر، "اساطیر الاولین" را بنابر روایتی از نضربن حارث[۱] به "احادیث الاولین و کذبهم"، "اخبار الاولین و کذبهم" و بـه "اکاذیـب الاولین" با نگره قدح به قرآن از جانب مشرکان تفسیر کردند. (نکـ : مقاتـل بـن سـلیمان بلخـی، ۴۶۳/۲ و ۶۳/۳، طبـری، ۱۵۱/۹، قمـی، ۳۸۳/۱، زمخشـری، ۶۰۱/۲، طبرسـی، ۱۳۲/۱۹ و ۵۰۲/۱۰، شـیخ طوسـی، ۷۸/۱۰، امـام فخـررازی، ۸۷/۳۱ و طباطبـایی، ۲۰۴/۱۸ و ۳۷۲/۱۹ و ۲۳۳/۲۰) به نظر می‌رسد مفسران ـ متقدم و متاخر ـ در نقل تفسیر "اساطیر الاولین" بدون توجه به سیاق و بافتار متن و سایر روابط زبان شناختی از یکدیگر پیروی کردند. هر چند تفسیر مشترک آنان در خوانش اساطیر به اخبار و احادیـث معنـای لغوی اسطوره را به روایت تقویت می‌کند امـا دروغـین خوانـدن آن ناشـی از درک انسـان پیشامدرن از اسطوره است.

برخی از قرآن پژوهان معاصـر ـ احمـد خلـف‌الله ـ اسـطوره را روش نـوین قـرآن در رویارویی حیات ادبی مکه به شما می‌آورد و آن را نوگرایی ادبی می‌داند کـه تـا آن زمـان مردم مکه با آن آشنایی نداشتند. وی به همین دلیل سبک ادبی قرآن را اعجاز دانسته است. (نکـ : خلف‌الله، ۳۰۷) به باور او روایت و مواد آن اهمیتی ندارنـد بلکـه آنچـه مهـم اسـت اهداف و اغراض در پس آن است. عمده اغراض این روایات ادبـی، تـاثیر آن بـر وجـدان، تحریک انگیزیشی ـ عاطفی، بر انگیختگی قوه خیال و تاثرات عقلـی آن بـر مخاطبـان آن می‌داند. (نکـ : همو، ۱۵۲ـ۱۵۳)

گرچه خلف الله اسطوره را در معنای روایت مـی‌دانـد ولـی آن را در شـکل خاصـی ـ

---

۱. نضر بن حارث برای تجارت به فارس رفت و آمد کرد و مردم آنجا را دید که انجیل می‌خواننـد و رکـوع و سـجود می‌کنند. وی در بازگشت به مکه، رفتاری مشابه از پیامبر(ص) دید و پنداشت که خودش نیز می‌توانـد ایـن کـلام را بگوید؛ (نکـ : طبری، ۱۵۱/۹ و مقاتل بن سلیمان، ۵۵۵/۱).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.9.8]

روایت ادبی ـ فرو کاهش می‌دهد. در این دیدگاه اسطوره را روایتی از رخدادها در توالی خطی زمانی و مکانی انسان کهن در نظر نمی‌گیرد که بنیان ساختاریش انضمامی و در عین حال همراه با کنش انسانی است. (نکـ : الیاده، ۱۶) بلکه نوعی قصه هنری مبتنی بر تخیل که شکل کارکردی آن تحریک وجدان مخاطبین است. نگره وی به نظر آیدیالیستی مبتنی بر تمثیل و نمادانگارانه است.

خلف‌الله هرچند رویکرد معرفت‌شناختی ـ نمادین انگار ـ و کارکردی ـ تحریکی ـ به اسطوره دارد ولی رهیافت هستی‌شناختی/ خاستگاهی وی ناقص می‌باشد. زیرا قرآن‌کریم در عین حال که اندیشه مخالفین را در چگونه پنداشت اسطوره را انعکاس می‌دهد، رویکرد هستی‌شناختی خود را براساس نظام گفتمانی ـ توحید محورانه ـ را هم بیان می‌دارد. (ایزوتسو؛ توشیهیکو، ۳۶) نادیده‌انگاری تبارشناسی روایات/ داستان قرآنی و پردازش به رویکرد ادبی که ناشی از تجربه زیسته وی است (دانشنامه جهان اسلام، ذیل خلف‌الله) و خودبسندگی در این رویکرد وی را از دریافت واقعیت باز داشت؛ به این معنی که نگره ادبی خود از سرشت زبانی خاصی بر پایه کهن الگو[1] تبعیت می‌کند که از ساحت شناختی روان‌شناسانه تحلیلی بهره دارد. بر این اساس روایات اسطوره ای در عصر تکون خویش دارای اهمیت و جلالت بوده و در نهایت با توالی زمانی به دلایل متعدد از جمله فراموشی در ناخود آگاه جمعی آدمیان انتقال یافت و تنها از طریق ادبیات، بر ذهن و زبان نوع بشر جاری گشت که برای القای مفاهیم و بیان مقاصد از نشانه و نمایه به صورت نماد در آمده است. (نکـ : الیاده، ۱۵ـ۱۷) با این توضیح روشن می‌گردد که نظریه خلف‌الله از زمان‌پریشی بین خاستگاه/ تبار روایت و خوانش آن مبتلاست. بنابر این نظریه خلف‌الله از یک پارادیم خاص ـ روایت ادبی ـ بهر ه دارد و تلاش دارد آن را بر سایر الگوها تحمیل کند حال آن

---

۱. آرکی تایپ/ Archetypes در فارسی به کهن الگو، نمونه ازلی، کهن نمونه، صورت مثالی یا ازلی و نسخه باستانی ترجمه کرده‌اند. این کهن الگوها، مضامین و تصاویر و یا الگوهایی‌اند که مفاهیم یکسانی را برای سطح وسیعی از بشریت و فرهنگ‌های متفاوت القا می‌کنند. (نکـ : قائمی، فرزاد، ۳۴ـ۳۶؛ یونگ، کارل گوستاو،۹۶ـ۹۷)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.9.8]

که اسطوره/ روایت قرآنی می‌تواند از الگوهای متنوع معرفتی بسان تبارشناسانه سود ببرد.

انگاره خوانش ادبی احمد خلف الله با رهیافت روایت شناسی پسا مدرن هم در تعارض است؛ براساس نگره روایت‌شناسی (نظریه ادبی) هر داستانی یا روایتی دارای دو سطح، داستان و متن/ گفتمان، می‌باشند. (نکـ : حری، ابوالفضل، ۱۰۹)

روایت‌ها در سطح داستان، رخدادها و حوادثی هستند که ممکن است در عالم عین و یا ذهن روی داده باشند که برای بازشناسی آن نیازمند به علوم متعدد از جمله دیرینه‌شناسی و علوم مرتبط با آن است. اما روایت در سطح متن یا گفتمان، بازخوانی آن رخداد از دریچه زاویه دید راوی یا کانونی شدگی است. بنابراین، روایت طوفان نوح در قرآن نوعی بازخوانی نوین از حادثه طوفان در سطح متن یا گفتمان است و قرآن کریم با زاویه دید دانای کل روای یعنی خداوند تعالی، با نگره توحیدی این حادثه را بازخوانی کرده است، و فهم آن نیازمند خداشناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی در فرهنگ قرآنی است.

اسطوره طوفان نوح

کهن الگوی طوفان نوح روایتی از رویارویی خیر و شر، اسطوره جهانی است. تصمیم خدایان برای تنبیه یا گسست نسل انسان با التفات خدای واحد یا یکی از خدایان همراه می‌شود و قهرمان داستان، موفق به حفظ نوع انسان و حیوانات و رستنی‌ها از خشم آنان می‌شود. روایت طوفان نوح در میان فرهنگ‌های متفاوت انسانی، ایرانی، سومری، اکدی، بابلی، یونانی، هندی و یهودی دیده می‌شود. هر کدام از این روایت‌ها در هم‌گرایی با نظام گفتمانی خود، خوانشی را عرضه داشتند.

روایت ایرانی طوفان، اثری از کشتی و سیل نیست، اما جم/ جمشید آگاه می‌شود که طوفان زمستانی درپیش است و بیم نابودی زندگان در روی زمین وجود دارد. بدین جهت وی در روی زمین دژی را می‌سازد و نمونه‌هایی از حیوانات و تخم گیاهان را به آ نجا

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.9.8]

می‌برد[۱]. (هینلز، جان، ۵۵) در روایت وندیداد اشارتی به رخداد طوفان دارد که با دژ جمشید و آب شدن یخ‌های زمستانی مرتبط است. (دارمستر، ژام، ۸۰) اسطوره یونانی دئوکالیون[۲] نجات دهنده مردم از طوفان است. در این روایت، زئوس/ Zeus به دنبال نابودی مردم است، اما پرومته دئوکالیون ـ همسرش ـ را از تصمیم زئوس آگاه و آنها را در ساختن کشتی راهنمایی می‌کند واز خشم خدایان می‌رهاند. (کریمال، پیر، ۲۵۰)

روایت میان رودان از کهن‌ترین روایت شناخته شده بشر می‌باشد. حکایت بابلی اسطوره طوفان از منشا سومری سرچشمه دارد. روایت طوفان سومری تا اندازه‌ای دچار پراکندگی است، اما شکل بابلی آن تا حد بسیاری بسط یافته‌تر است. (نکـ : رهبر، ۲۶۴) منظومه حماسی گیلگمش[۳] میان رودان قهرمان داستان، گیلگمش از مرگ انکیدو[۴] اندوهگین است به دنبال راز بی‌مرگی به دیدار شخصیت اسطوره طوفان "زیوسودرا"[۵] یا همتای بابلی آن اوتناپیشتم[۶] می‌رود. کتیبه یازدهم منظومه گیلگمش به شرح اسطوره طوفان می‌پردازد. در این روایت قهرمان داستان ـ گیلگمش ـ به دیدار اوتناپیشتم می‌رود تا راز جاودانگی را بداندو اوتناپیشم داستان طوفان را برای وی نقل می‌کند که چگونه خدایان تصمیم به نابودی انسان‌ها داشتند. انکی/ ائا (EA) یکی از ایزدان، اوتناپیشتم را از تصمیم خدایان آگاه می‌کند و از او می‌خواهد که کشتی بسازد و زندگان را نجات دهد و تخم همه چیزهای زنده را در کشتی بگذارد. (نکـ : مک کال، هنریتا، ۶۶ و جرج اسمیت، ۹۳ـــ۹۶) اوتناپیشتم کشتی می‌سازد و همه موجودات و دوستان و آشنایان خود را در آن سوار می‌کند و به دنبال آن امواج سهمگین سیل همه خشکی را در خود فرو می‌برد. شش روز و شش شب، طوفان ادامه یافت و باشندگان زمین را به کام مرگ فرستاد و روز هفتم سیل،

---

۱. در اسطوره ایرانی تازش زمستان و سرما و یخبندان به هیچ روی به خشم و قهر خدایان نسبت داده نمکی شود. (نکـ : رضی، ۶۰ و فرنبغ دادگی، ۱۴۲)

2. Deucalion
3. Gilgamesh
4. Enkidu
5. Ziusudra
6. Utanapishthm

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.9.8]

فرو نشست و اوتناپیشتم به خشکی آمد.[1] قربانی می‌دهد و انلیل[2] ـ از مهمترین خدایان میان رودان و خالق طوفان ـ با اوتناپیشتم بسان خدایان بی مرگی می‌بخشد.

روایت طوفان در تورات

نوح در روایت کتاب مقدس هفتمین خلف آدم شمرده می‌شود. وی فردی عادل و راست کردار بود. در زمان او شرارت آدمیان بسترساز عذاب یهوه بود. مردم از راه الهی منحرف شدند و به شرارت پرداختند و یهوه تصمیم گرفت نوع بشر را عذاب کند. داستان طوفان در تورات در سفر پیدایش از باب ششم تا نهم آمده است[3]. تورات در سفر پیدایش باب ششم، در آیات نخستین می‌گوید: چون آدمیان در روی زمین شروع به تزاید کردند و از آنها دخترانی ولادت یافتند، پسران خدا دیدند که دختران انسان چه زیبایند و از آنها برای خود همسرانی اختیار کردند. پس یهوه گفت؛ روح من نباید همیشه در انسان باقی بماند، زیرا که او نیز ازبشر است. لیکن عمر او صد و بیست خواهد بود. در آن ایام مردان تنومند در زمین بودند و بعد از هنگامی که پسران خدا به دختران انسان درآمدند و آنها از ایشان اولاد زاییدند. ایشان جبارانی بودند در روزگاران پیشین که نامور گشتند. یهوه دید که شرارت بشر در روی زمین افزایش یافته است و توجه و دل او پیوسته به بدی و شر می‌گراید، پس یهوه پشیمان شد که انسان را در روی زمین ساخته است و محزون گشت، یهوه گفت: انسان را که خلق کرده‌ام از روی زمین محو سازم و با او همه حیوانات، خزندگان و پرندگان هوا را، چون که از آفرینش آنها پشیمانم، اما نوح در نظر یهوه التفات یافت. (نکـ : سفر پیدایش، ۶، ۱ـ۹)

---

1. Kramer, Samuel, 1963, 163.
2. Enlil
۳. تورات در سفر پیدایش باب ششم و هفتم رخداد طوفان و دلایل آن، دستور ساخت کشتی، بروز طوفان، سوار کشتی شدن و شدت و گستردگی آن اشاره می‌کند، اما در باب هشتم و نهم، پایان طوفان و نجات و زندگی مجدد می‌پردازد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.9.8]

یهوه برای نابودی همه موجودات زمین به نـوح فرمـان مـی‌دهـد کـه کشـتی بسـازد و مشخصات آن، طول سیصد و عرض پنجاه و ارتفاع سی زراع باشدو بیرون آن را قیر اندود کند زیرا من آن طوفان را در بر زمین آورم و همه موجودات را در زمین و آسمان را هلاک کنم. (نکـ : همان، ۱۷/۶) یهوه عهد خود را با نوح استوار می‌سازد و به او اطمینان می‌دهـد که تو و کسانت ـ همسر، پسران و همسر پسران ـ به کشتی در خواهید آمد و سپس از نوح می‌خواهد که از همه حیوانات، جفتی به کشتی ببرد تا زنده بمانند. "از هر بهایم پاک هفـت نر و هفت ماده را تا نسلی بر روی زمین نگاه‌داری". (نکـ : همانجـا، ۷، ۲ـــ۳) پـس از آن یهوه نوح را آگاه می‌کند که بعد از هفت روز دیگر، چهل شبانه روز، باران می‌بـارد و همـه موجودات هلاک می‌گردند. به دنبال آن یهوه سیل عظیم به زمین جاری مـی‌سـازد و چهـل روز تمام آب زمین را فرامی‌گیزد و قله‌ها و کوه‌ها را در آب فرو می‌رونـد در ایـن طوفـان صد و پنجاه روز ادامه یافت. (نکـ : پیدایش، ۲۵/۷ـ۲۴) روز هفدهم از ماه هفتم کشتی بـه کوه آرارات قرار گرفت و تا ماه دهم آب آرام‌آرام کمتر شد روز اول از ماه دهـم قلـه‌هـا و کوه‌ها نمایان گشتند. (نکـ : همان، ۴/۸ـ۶)

تورات سال طوفان را را ششصد مین سال از عمر نوح دانسته که سال ششصـد و یکـم، روز اول از ماه اول عمر وی، زمین خشک شد و همراهـان وی از کشـتی خـارج شـدند و دوران جدید آغاز شد. (نکـ : همانجا، ۱۸/۸ـ۱۷) نوح بعد از طوفان سیصد و پنجـاه سـال زندگی کرد و به باور تورات عمر وی نهصدو پنجاه سال بود که مرد. (نکـ : همانجا، ۲۹/۹)

نظام گفتمانی تورات/ تنخ (آیات آغازین پیدایش، ۱/۶ـ۴) این ادعا را تقویت می‌کنـد که یهوه هنوزدارای شاخصه‌های خدایان طبیعی و انضمامی اسـاطیری اسـت. پسـران بنـی الوهیم با دختران آدمیان آمیزش می‌کنند و فرآورده چنین آمیزشی فرزندانی از سنخ غولان و مردان تنومند که در زمین شرارت می‌کنند. (نکـ :پیدایش، ۵/۶ـ۶) و یهوه بسان آدمـی از شرارت فرزندان بنی الوهیم ناراحت می‌شود به دنبال آن از آفرینش انسان پشیمان می‌گردد و خواستار نابودی انسان و همه موجودات می‌شود. تا سف یهوه از آفرینش انسان و سـایر

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.9.8]

موجودات (نکـ : همانجا، ۸/۶) موجب خشم وی و بـه دنبـال آن تصـمیم بـه نـابودی همـه موجودات با فاجعه طوفان است. این صفت پشیمانی و تاسف یهـوه فقـط در آغـاز مـاجرای طوفان در تنخ باز نمون نمی‌شود بلکه بعداز پایان فاجعه طوفان و نابودی انسان و موجودات، در عکس‌العمل یهوه دیده می‌شود. تورات می‌گوید: خداوند در دل خـود گفـت؛ بعـد از ایـن دیگر زمین را به سبب انسان لعنت نکنم زیرا که خیال دل آدم از طفولیت بد است و بار دیگـر همه حیوانات را نابود نسازم، مادامی‌که جهان باقی است. (نکـ : همانجا، ۲۱/۸ـ۲۲)

در روایت طوفان تنخ، کنش‌گر اصلی و قهرمان داستان یهوه می‌باشد و نوح مردی عادل و شایسته کردار که مورد عنایـت ویـژه او مـی‌باشـد، (نکـــ : همانجـا، ۹/۶ـــ۱۰) در ایـن کنش‌گری او را همراهی می‌کند. همراهی نـوح بـا یهـوه سـبب برکـت دادن و نجـات او و کسانش از فاجعه طوفان است.

طوفان نوح در قرآن

در روایت قرآنی قهرمان طوفان از انبیای الهی و دارای شأن و مقام الهی اسـت. (نکـــ : الاعراف، ۵۹ و ۶۱، الشعرا، ۱۰۵، هود، ۲۵، نوح ۱ و المومنون، ۲۳) مخالفـان وی، او را از افراد قوم و بسان خود و حتی از فرومایگان قوم پنداشته و به او اعتراض می‌کردند. (هـود، ۲۷ و الشعرا، ۱۱۱) قرآن کریم در پاسخ به پنداره مخالفانش به بیان‌شـان وی مـی‌پـردازد. آیات ۷۲ـ۷۴ سوره مبارکه یونس به مقام پیامبری وی اشاره دارد. آیه ۸۳ سـوره صـافات مقام نوح آن اندازه بالا می‌رود که حضرت ابراهیم را شیعه و پیرو او معرفـی مـی‌کنـد و در سوره هود آیه ۲۵ به نذیر مبین خوانده می‌شود. (نکـ : الاعراف، ۶۳، هود، ۲۵ و نوح، ۱) و در آیه ۳ بنی‌اسرائیل عنوان عبد شکور به کار می‌گیرد کـه از وی میثـاق گرفتـه مـی‌شـود (الاحزاب، ۷) و وعده سلام و برکات الهی به داده می‌شود. (هود، ۵۰)

بنابراین در داستان قرآنی طوفان، نوح پیامبر قومی است که از پرسـتش خـدای یگانـه روی‌گردان شدند و فراخوانی پیامبرشان را به پرستش آن یگانه نادیده انگاشتند (هود، ۲۵ـ

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.9.8]

۳۲، نوح، ۱ـ۲۴) و با تمسخر به معارضه وی برمی‌خیزند (هود، ۴۲ و المومنـون، ۲۴ـــ۲۵) سرانجام نوح در حق قومش نفرین می‌کند (نوح، ۲۶ و القمر، ۱۰) و عذاب الهـی بـر آنـان محقق می‌گردد پیامبر خدا ـ نوح ـ مامور ساخت کشتی می‌گـردد کـه گونـه‌هـای مختلـف جـانوری را بتـوان در آن جـای داد (هـود، ۳۷؛ المومنـون، ۲۷) در پـی آن روز موعـود فرامی‌رسد و طوفان آغاز می‌شود. خیزش آب‌های سطحی زمین، نخست از تنور به چشـم می‌خورد. (هود، ۴۲ و المومنون، ۲۷) نوح به همراه کسان خود، مومنان و گونه‌های متفاوت جانوری متشکل از نر و ماده ـ یک جفت ـ سوار بر کشتی می‌شوند. اما یکـی از فرزنـدان وی از اطاعت پدر سرباز می‌زند و به همراه سایر باشندگان کافر گرفتار طوفان مـی‌شـوند. (هود، ۴۰ـ۴۳) پس از مدتی طوفان فروکش می‌کند و آب ها فرومی‌نشیند و کشتی بر فراز کوه جودی آرام می‌گیرد. (هود، ۴۴) و زمین از گناه پیشین پیراسته می‌گردد و حیات نـوین آغاز می‌گردد (هود، ۴۸) و وعده سلام و برکات خداوند به نوح محقق می‌گردد. قرآن کریم رسالت نوح را نهصد و پنجاه سال دانسته است. (العنکبـوت، ۱۴) ولـی میـزان عمـر وی را معین نکرده است.

روایت طوفان در نظام گفتمانی قرآن هرچند به مثابـه کهـن الگـوی بشـری دارای بـن مایه‌های جهان شمول و تکرار شونده است ولی از جهـت درونمایـه‌ای تفـاوت بنیـادی بـا خوانش‌های دیگر دارد. چنانچه بیان شد؛ روایات میان‌رودانی[1] بسان روایت بابلی طوفـان، که گستردگی روایت و جزییات آن نسبت به سایر متون پیشینی بیشـتر اسـت، امـا در ایـن حجم از گستردگی دارای ابهاماتی در جزییات می‌باشد؛ بسـان خشـم خـدایان نسـبت بـه انسان، که دلیل آن را هیاهوی آدمیان دانسته است. این‌که این غوغا چگونه بوده و یـا چـه امر مهم دیگری اتفاق افتاده تا در بین خدایان این وفاق حاصل آمد کـه مصـمم گردنـد تـا نسل آدمی نابود شود؟

روایت طوفان بابلی با یک پیش درآمدی آغاز می‌گردد و آن را در نسبت روایـت‌هـای

---

۱. میان‌رودانی ترجمه بین‌النهرینی است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.9.8]

اساطیری دیگر برجسته می‌کند. مولفه بی‌مرگی در حماسه گیل گمش از عناصر اصلی روایت و دغدغه قهرمان داستان می‌باشد. (مساله بی‌مرگی در روایت سومری مطرح نیست) زیرا این عنصر باعث می‌گردد که قهرمان داستان را به سفر سخت در جست و جوی جاودانگی، خداگونگی و رهیدن از مرگ زیستی وامی‌دارد تا با گذر از مشقات و رنج سفر خود را به حکیمی برساند تا مساله نامیرایی را بپرسد. در واقع روایت طوفان بابلی در پاسخ به سوال قهرمان داستان می‌باشد. گویا دانستن مساله طوفان هدف گیلگمش نبوده است. شاید کم اهمیتی دلیل عذاب نسل آدمی با طوفان و وفاق خدایان در این روایت، فرم گفتمان منظومه گیلگمش باشد که موضوع اصلی و مهم قهرمان روایت در این حماسه، راز گشایی مولفه نامیرایی است که این مساله را فرعی جلوه داده و حتی تا پایان روایت هم در گفت‌وگو قرار نمی‌گیرد. منظومه گیلگمش به این سوال پاسخ می‌دهد که چرا اوتناپیشتیم[۱] از فاجعه طوفان رهایی یافته است، که وی توضیح می‌دهد که مورد حمایت خدایان قرار گرفته و از مرگ رهایی یافته است. اما این گزاره چرایی حمایت را معین نمی‌کند.

گرچه با رهیافت بینامتنی و نظام گفتمانی اسطوره میان رودانی می‌توان حدس زد که چرا خدایان برای بشر فاجعه آفرین شدند. مطابق روایت انومااليش ـ حماسه آفرینش بابلی ـ ، هدف از آفرینش آدمیان خدمت به خدایان و انجام امور گیتیانه[۲] و کاستن رنج خدایان در امور معاششان تعیین گردید، و کنش‌گری آدمیان در این نظام گفتمانی تعریف شد؛ که انتظام گیتی در نسبت با امور مینوی براساس الگوی ازلی باشد. این هدف و کنش‌گری انسانی درونمایه تکرار شونده در همه کهن الگوهای میان رودانی است. اما گسست مداوم آدمی از امر قدسی، زیاده‌خواهی آدمی در مولفه‌هایی که مربوط به امر مینوی و اختصاص به خدایان دارد و بیرون رفتن از سرشت جمعی کیهانی و آیین مناسکی با ضرب آهنگ طبیعی، منطبق با الگوی مثالی و ازلی خشم خدایان را برانگیخت و پادافره و مجازات

---

۱. اوتناپیشتیم نام حضرت نوح به زبان میان‌رودانی.

۲. امورگیتیانه یعنی امور دنیوی و این جهانی.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.9.8]

ایزدان را اجتناب‌ناپذیر کرد. این تحلیل در مورد نجات یافته اصلی طوفان سازگاری دارد که مورد حمایت ایزدان قرار می‌گیرد و از فاجعه می‌رهد. رهیدن از خشم خدایان در اساطیر کهن چیزی جز همسویی با نظام قدسی نمی‌باشد. این فرم گفتمانی با ایزدان انضمامی و طبیعی‌وار خوانش می‌گردد.

اما قرآن کریم با طرح نظام گفتمان جدید در سطح متن با زاویه دید نوین با محوریت خدای یگانه و انتزاعی (غیرمادی و غیرطبیعی) روایتی جدیدی از طوفان ارائه می‌کند و با تعبیر "انبا الغیب[۱]" این ویژگی را به خوبی نشان می‌دهد که کسی قبل از نقل قرآنی (روایت طوفان) از آن آگاهی نداشت. این نظام براساس جهان‌بینی "خدا مرکزی" است و همه چیز بر محور ذات باریتعالی بازخوانی می‌گردد و هیچ مفهوم روایی، جدا از مفهوم خدا نیست. قرآن کریم در این شکل گفتمانی جدید، هستی آدمی را باز تعریف می‌کند؛ هستی که در ارتباط با خداشناسی توحیدی محض است (نکـ : الانبیا، ۲۲)و انسان جایگاه خود را در ذیل هستی به عنوان بخشی از آفرینش می‌یابد و بر مبنای آن به حیات خود سامان می‌دهد. (نکـ : الاعراف، ۵۴ـ۵۶) در این نگره، هستی و بودگی نوعی نشانه از هستی خالق است که در تمام اندام‌واره آفرینش و ساحات انسانی حضور دارد. بنابر این به لحاظ تبارشناسی، روایت طوفان قرآن کریم در سطح متن/ گفتمان با نظام قرآنی، یک روایت مستقل است که بازخوانی آن نیازمند به خداشناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی قرآن‌کریم است.

نتایج مقاله

۱ـ برای فهم اسطوره طوفان در ابتدا باید خود اسطوره در دنیا پسامدرن براساس رهیافت‌های متفاوت مورد خوانش قرار بگیرد. این نگره سبب می‌شود پژوهش‌ها در خصوص قصص قرآن همانند رویکرد ادبی احمد خلف الله ـ آیدیالیستی مبتنی بر تمثیل و

۱. تلک انباء الغیب نوحیها الیک ما کنت تعلمها انت ولا قومک من قبل هذا... (هود، ۴۹).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.9.8]

نمادانگارانه ـ بهتر فهم و نقد گردد.

۲ـ اسطوره طوفان از جهت تبارشناسی به مثابه کهن الگوی انسانی دارای بن مایه‌های جهان‌شمول است.

۳ـ واگرایی روایات طوفان همبسته با پارادایم‌های فکری و نظام گفتمانی در توالی خطی زمانی است.

۴ـ روایت طوفان نوح در نظام‌های گفتمانی چند خدایی، خدایان طبیعت‌وار و انسان‌گونه ـ میان رودان و یونانی ـ نارضایتی و خشم خدایان نسبت به آدمیان پیش از آنکه به رفتار انسانی ارتباطی داشته داشته باشد، عامل ایزدانی دارد و هر ناخوشی انسان به دلیل رفتار خدایان در عالم خودشان تعیین می‌گردد.

۵ـ گستره نجات‌یافته‌گان و هلاکت‌باشندگان در تبارشناسی طوفان همگرا با نظام خاص گفتمانی چند خدایی و خدای واحد بازخوانی می‌شود.

۶ـ روایت طوفان در قرآن براساس فرم گفتمانی توحیدی خوانش می‌گردد و جزء اخبار غیبیی قرآن است و قهرمان داستان از جانب خداوند و واجد بینات و رحمت الهی است و نجات و هلاکت قوم مطابق این فرم بازخوانی می‌شود.

۷ـ اسطوره طوفان بنابر نظام‌های گفتمانی متعدد، تکون‌های مختلفی یافته و در این شکل‌های جدید روایتی مستقل محسوب می‌گردد، بنابراین این رویکرد می‌تواند شبهه برگرفتگی، اخذ و اقتباس را بی‌وجه نماید.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.9.8]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم

۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، قم، مکتب الاعلام الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.

۳. ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ق.

۴. اسمیت، جرج، حماسه گیلگمش، ترجمه آلمانی، گئورگ بوکهارت، مترجم فارسی داود منشی زاده، تهران، اختران، ۱۳۸۲ش.

۵. استروس، کلود لوی، اسطوره و معنا، ترجمه شهرام خسروی، تهران نشر مرکز، ۱۳۸۲ش.

۶. استروس، کلود لوی، اسطوره و تفکر مدرن، ترجمه فاضل لاریجانی و علی جهان پولاد، تهران، نشر و پژوهش فرزان روز، ۱۳۸۰ش.

۷. الیاده، میرچا، دین پژوهی، ترجمه بهالدین خرمشاهی، تهران، پژوهشگاه علم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۸. همو، اسطوره، رویا وراز، ترجمه رویا منجم، تهران، علم، ۱۳۸۱ش.

۹. همو، مقدس و نامقدس، ترجمه بهزاد سالکی، تهران، خرد ناب، ۱۳۸۰ش.

۱۰. باستید، روژه، دانش اساطیر، ترجمه جلال ستاری، ذتهرا، انتشارات توس، ۱۳۷۵ش.

۱۱. بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، داراحیاالتراث العربی، ۱۴۲۳ق.

۱۲. بهار، مهرداد، ادیان آسیایی، تهران، چشمه، ۱۳۸۰ش.

۱۳. به جو، زهره و دیگران، ادیان جهان باستان،؛ مصر و بین النهرین، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ج۲، ۱۳۷۲ش.

۱۴. حری، ابوالفضل، احسن القصص، رویکرد روایت‌شناختی به قصص قرآن، نقد ادبی، دوره ۱، ش۲، صص۸۳ـــ۱۲۲، ۱۳۸۷ش.

۱۵. جفری، آرتور، واژگان دخیل در قرآن، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۷.

۱۶. جلال، ستاری، آیین و اسطوره، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹ش.

۱۷. دارمستتر، ژام، مجموعه قوانین زرتشت یا وندیداد اوستا، ترجمه دکتر موسی جوان، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۸ش.

۱۸. دریابندری، نجف، افسانه و اسطوره، تهران، نشر کارنامه، ۱۳۷۹ش.

۱۹. دهخدا، علی‌اکبر، فرهنگ لغت فارسی، (لوح فشرده) تهران، انتشارات روزبه، ۱۳۹۳ش.

۲۰. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق المرعشی، دارالکاتب العربی، ۱۴۱۴ق.

۲۱. رضی، هاشم، دین و فرهنگ ایرانی پیش از عصر زرتشت، تهران، سخن، ۱۳۸۲ش.

۲۲. رهبر، حمید، بررسی تطبیقی روایت وحیانی قرآن و روایت اسطوره‌ای سومری ـ بابلی از طوفان نوح، پژوهش‌های فلسفی و کلامی، ش ۴۳، صص۲۶۱ـ۲۸۴، ۱۳۸۹ش.

۲۳. سگال، رابرت، اسطوره، فریده فرنودفر، تهران، بصیرت، ۱۳۸۹ش.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.9.8]

۲۴. شایگان، داریوش، بت‌های ذهنی و خاطره،تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱ش.

۲۵. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی التفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.

۲۶. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، نشر مرتضوی، ۱۳۷۵ش.

۲۷. الطوسی، ابوجعفر محمدبن‌الحسن، التبیان فی التفسیر القرآن، قم، مکتب الاعلام الاسلامیه، ۱۴۰۹ق.

۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق الدکتور مهدی المخزومی و ابراهیم السامرایی، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ق.

۲۹. فروند، ژولین، نظریه‌های مربوط به علوم انسانی، ترجمه محمد کاردان، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲ش.

۳۰. فرنبغ دادگی، بند هشن، گزارنده مهرداد بهار، تهران، توس، ۱۳۸۵ش.

۳۱. قائمی، فرزاد، پیشینه و بنیادهای نظری رویکرد نقد اسطوره و زمینه و شیوه کاربرد آن در خوانش متون ادبی، فصلنامه علمی و پژوهشی نقد ادبی، س ۳ ش ۱۱ و ۱۲، صص ۳۳ـ۵۶، ۱۳۸۹ش.

۳۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷ش.

۳۳. کاسیرر، ارنست، فلسفه صورت‌های سمبلیک اندیشه اسطوره‌ای، ترجمه یدالله موقن، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۷۸ش.

۳۴. کتاب مقدس، عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه فاضل خان همدانی،ویلیام گلن و هنری مرتن، تهران اساطیر، ۱۳۷۷ش.

۳۵. گریمال، پیر، فرهنگ اساطیر یونان وروم، ترجمه احمد بهمنش، تهران، امیرکبیر.

۳۶. مارکس مولر، فردریش، اسطوره و اسطوره‌شناسی، نزد مارکس مولر، بهمن نامور مطلق و بهروز عوض‌پور، تبریز، نشر موغام، ۱۳۹۵ش.

۳۷. مختاریان، بهار، اسطوره، نمادگرایی و حقیقت، مجله ارغنون شمارگان ۴، ۱۳۷۳ش.

۳۸. مک، کال، هنریتا، اسطوره‌های بین النهرینی، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵ش.

۳۹. نکونام، جعفر، تفسیر آیه مس در بستر تاریخی، مقالات و بررسی‌ها، مقاله ۶، دوره ۳۸، شماره پیاپی ۶۳۸، ۱۳۸۴ش.

۴۰. هینلز، جان، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، چشمه، ۱۳۷۵ش.

۴۱. یونگ، کارل گوستاو، انسان و سمبول‌هایش، ترجمه محمود سلطانیه، تهران، جامی، ۱۳۹۳ش.

42. Eliade, mircea, (1963), Myth and Reality, Tr. W. R. Trask newyork: harper torchbooks.

43. Marcus, D, (1987-1995), Enlil, Encyclopedia of Religion, ed, mircea Eliade, vol 5, macmillan publishing company, p, 114.

44. Kramer, Semuel, noah, (1963), the Sumerian, their history, culture and character. The university of Chicago press: Chicago and London.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1398.13.25.9.8]